



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹/فرودین/۱۳۹۷

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۰۱ شعبان ۱۴۳۹

موضوع جزئی: مبحث ضد - مقام اول: ضد خاص - ادله اقتضاء: وجه اول

(مقدمیت) - اشکال دوم (نقض به متناقضین) - کلام محقق قوچانی

جلسه: ۹۲

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

تا کنون عرض کردیم، اولین طریق برای اثبات اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد خاص، طریق مقدمیت است. تقریب استدلال به این طریق بیان شد. عرض کردیم محقق خراسانی نسبت به طریق مقدمیت چند اشکال مطرح کرده اند. اولین اشکال اشکال دور بود که به تفصیل در مورد این اشکال و انظاری که در این رابطه وارد شده است چه از محقق اصفهانی و چه از محقق نایینی سخن گفتیم. دومین اشکال به مسئله مقدمیت نقضی است که محقق خراسانی بیان کردند. ایشان گفتند: اگر قرار باشد بین متضادین به خاطر تمانع مسئله مقدمیت بر قرار شود، پس باید بین متناقضین هم به خاطر تنافر شدیدتر و نهایت تمانعی که بین آن ها وجود دارد این مقدمیت ایجاد شود، در حالی که ما یقین داریم مسئله مقدمیت در متناقضین اصلاً قابل تصویر نیست. این یک امر واضح البطلان است و این یک مورد نقض است. یعنی ایشان نقض کرده است استدلال به مقدمیت را به متناقضین که آن جا با این که نهایت تمانع بینشان است اما این طور نیست که عدم احد النقیضین مقدمه نقیض دیگر باشد. زیرا لازمه اش این است که هر شیء مقدمه خودش باشد. عدم السواد مقدمه سواد باشد و هذا واضح البطلان.

### کلام محقق قوچانی

محقق قوچانی مطلبی را در تحکیم اشکال بیان کرده و ادعا می کند این سخن محقق خراسانی بالاتر از یک نقض و تشبیه به متناقضین است، بلکه این یک استدلال بسیار محکم برای بطلان مقدمیت است. کلام محقق قوچانی دو بخش دارد یک بخش مربوط به متناقضین است و یک بخش مربوط به متضادین.

در جلسه قبل مقدمه ای بیان کردیم تا کلام محقق قوچانی را در هر دو بخش بیان کنیم. مقدمه ای که مربوط به متناقضین بود و در جلسه قبل عرض کردیم این بود که به طور کلی بین متناقضین برای این که امتناع اجتماع ثابت شود باید وحدت زمانی و مکانی و رتبی باشد. یعنی در صورتی اجتماع دو نقیض ممتنع است که آن دو نقیض هم در زمان واحد و هم در مکان واحد و هم در رتبه واحد باشند که این مسئله را توضیح دادیم.

### الف) نسبت به متناقضین

حال با توجه به این مقدمه که وحدت در زمان و مکان و رتبه و موضوع و محمول ... معتبر است، محقق قوچانی می گوید: در صورتی می توانیم عدم وجود معلول را به عنوان نقیض معلول در نظر بگیریم و آن را متناقض با خود معلول بدانیم که این ها در

رتبه واحده باشند. گفته شد رتبه وجود معلول متاخر از رتبه وجود علت است، ولو از نظر زمانی مقارن باشند، مثال چرخش دست برای چرخش کلید را عرض کردیم که این ها زمانشان یکی است ولی رتبه حرکت دست مقدم بر حرکت کلید است. پس رتبه وجود معلول متاخر از رتبه وجود علت است. عین همین نیز باید در مورد نقیض معلول نیز باشد. نقیض وجود معلول، عدم وجود معلول است. همان طور که وجود معلول رتبتا متاخر از علت است در ناحیه نقیض هم رتبه عدم معلول متاخر از علت است. یعنی عدم معلول را نمی توانیم در رتبه علت بدانیم. زیرا اگر در ناحیه عدم رتبه اش متفاوت باشد با ناحیه وجود، اصلا تناقض از بین می رود. تناقض با توجه به مطلبی که دیروز گفتیم زمانی محقق می شود که آن دو شیء در رتبه واحد باشند. نقیض وجود معلول می شود عدم معلول، وجود معلول متناقض با عدم معلول است. اگر این ها بخواهند متناقض باشند در صورتی است که رتبه و زمان و مکانشان واحد باشد. اگر رتبه آن ها یکی نباشد، دیگر تناقض معنا ندارد. اگر رتبه واحد نبود اجتماع آن دو ممکن می شود و این کاشف از این است که این ها متناقض نیستند.

پس متناقضین اجتماعشان در آن واحد مکان واحد رتبه واحد ممتنع است، این امتناع اجتماع در صورتی است که این وحدت ها وجود داشته باشد. اگر این وحدت ها نباشد اجتماعشان اشکالی ندارد. مثلا عدم حضور این آقا در سه روز پیش در کلاس با حضور امروز ایشان در کلاس متناقض نیست و قابل جمع می باشند، زیرا زمان عدم حضور مربوط به سه روز پیش بود و حضورشان مربوط به امروز است، این ها متناقض نیستند، این ها با هم قابل اجتماع می باشند، زیرا زمانشان یکی نیست. یا مثلا عدم حضور ایشان فی الحال در منزل با حضورشان در این جا قابل اجتماع است. با این که هر دو عدم حضور ایشان است ولی یکی مکانش منزل است و یکی این جا، این ها متناقض نیستند. اجتماع متناقضین در صورتی ممتنع است که زمان و مکانشان یکی باشند. یعنی بگوییم عدم حضور این شخص الان در این مکان و حضور او الان در این مکان و این ممتنع است و قابل جمع نیست.

پس وقتی از تناقض سخن به میان می آید و می گوییم اجتماع متناقضین محال است؛ در صورتی است که آن دو شیء با این وحدت ها لحاظ شوند. اگر دو چیز زمان و مکانشان متحد باشد اما رتبه آنها یکی نباشد باز هم امتناع اجتماع ندارند، اما اگر جایی رتبه آنها هم یکسان بود دیگر اجتماع آن ها ممکن نیست و این خاصیت متناقضین است.

محقق قوچانی می گوید: در صورتی وجود معلول و عدم معلول با هم متناقضین هستند که در یک رتبه باشند. یعنی هر دو در رتبه متاخر از علت باشند و الا تناقض معنا ندارد. برای همین است که ایشان فرمود: اگر عدم معلول را بخواهیم در رتبه علت قرار دهیم دیگر تناقضی نیست. پس در صورتی بین عدم معلول با وجود معلول تناقض است و یکی نقیض دیگری است که رتبه آن ها واحد باشد. این طور نباشد که وجود معلول در رتبه خودش باشد، اما عدم معلول در رتبه علت باشد. در آن صورت دیگر تناقض پیش نمی آید.

ایشان از این تعبیر به عدم بدلی می کند و می فرماید: معنای عدم بدلی این است که اگر وجود معلول در رتبه متاخر از علت نبود عدم در همان رتبه جای آن را پر می کرد. عدم بدلی یعنی این که فرض کنیم اگر وجود معلول محقق نبود جایش عدم معلول در همان رتبه می نشست. عدم می آمد بدل وجود و در همان رتبه قرار می گرفت.

ایشان می گوید: عدم بدلی نتیجه اش این است که وحدت رتبه اقتضاء می کند در صورتی وجود معلول و عدم معلول متناقض هستند که عدم معلول در همان رتبه وجود معلول باشد، به این معنا که اگر وجود معلول محقق نشود، عدم معلول در همان رتبه جای او را پر کند. این در رابطه با متناقضین بود. استفاده از این مطلب را بعدا بیان می کنیم.

در رابطه با متضادان نیز مسئله از همین قبیل است. متضادان «امران وجودیان لا یجتمعان و قد یرتفعان» دو امر وجودی که با هم قابل اجتماع نیستند البته گاهی هیچ کدام نیز موجود نیست. مثل سیاهی و سفیدی، گاهی این دیوار سفید است و گاهی هم سیاه و گاهی هم هیچ کدام و البته هم زمان نمی تواند هم سیاه باشد و هم سفید.

### **(ب) نسبت به متضادین**

بین متضادین امکان اجتماع نیست، ولی شرایطی دارد و همان خصوصاتی که در مورد اجتماع متناقضان گفتیم این جا نیز لازم است. یعنی ضدان فی زمان واحد و فی مکان واحد و در صورت تحقق رتبه فی رتبه واحده با هم قابل جمع نیستند. این دیوار هم زمان نمی تواند هم سیاهی عارض شود و هم سفیدی، اما یک طرف دیوار سیاه و قسمت دیگر سفید باشد مشکلی نیست. یا الان این دیوار سیاه باشد و چند دقیقه دیگر سفید باشد مشکلی ندارد، زیرا زمانشان واحد نیست. پس اگر زمان واحد و مکان واحد نسبت به ضدین ملاحظه نشود اجتماعشان مشکلی ندارد اما اگر در مکان واحد و زمان واحد سنجیده شوند ضدین با هم قابل اجتماع نیستند و همین طور است در مورد رتبه. بر همین اساس اصطلاح عدم بدلی که ایشان در مورد متناقضین بکار برد در مورد متضادین نیز مطرح می کند و می فرماید: بین سیاهی و سفیدی تضاد است، به این معنا که اگر این سفیدی نبود سیاهی جای آن را پر می کرد، بین ضدین چنین رابطه ای است. بین مطلق سیاهی و مطلق سفیدی که تضاد نیست، تضاد بین وجود این سیاهی و وجود این سفیدی است، به این معنا که اگر این سیاهی نبود آن سفیدی به جای آن می نشست. این گونه تضاد معنا پیدا می کند و الا تضاد معنا ندارد. این همان تبیین وحدت های معتبر در بین متضادین است.

### **نتیجه**

با معلوم شدن این دو مطلب ایشان می فرماید: ما می توانیم نتیجه بگیریم ادعای کسی که معتقد است امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است و از راه مقدمیت می خواهد این مسئله را اثبات کند، ادعای نادرستی است. مثلا طبق نظر قائل به اقتضاء که از طریق مقدمیت می خواست ادعای خودش را ثابت کند، ازاله متوقف بر ترک نماز شد. ازاله ضدی است که توقف پیدا کرد بر ترک ضد دیگر که نماز باشد. به عبارت دیگر ترک نماز مقدمیت برای ازاله دارد. وقتی می گوئیم مقدمیت دارد، یعنی در رتبه مقدم بر آن است. با توجه به آن دو مطلب که گفته شد ترک نماز اگر بخواهد مقدمیت داشته باشد برای ازاله و ما بخواهیم از راه مقدمیت اثبات کنیم حرمت نماز را، این شدنی نیست. زیرا وقتی می گوئیم ازاله و نماز متضادین هستند، یعنی ازاله و نماز در زمان واحد و در مکان واحد و در رتبه واحد قابل اجتماع نیستند والا اگر زمان ازاله و نماز، مکان ازاله و نماز یا رتبه ازاله و نماز متفاوت بود دیگر تضاد تحقق پیدا نمی کند. تضاد بین این ها در صورتی است که این وحدت های لازم برای تحقق تضاد حاصل باشد.

اگر این ها را در صورتی متضاد بدانیم که هم از حیث مکان و هم رتبه و هم زمان وحدت داشته باشند دیگر ترک نماز مقدمیت برای ازاله ندارد. زیرا بین ترک نماز و فعل ازاله تقدم و تاخر وجود دارد. یعنی ترک نماز در رتبه مقدم بر ازاله است. یعنی اگر

بخواهد مقدمیت داشته باشد حداقل این است که رتبه ترک نماز مقدم بر ازاله است. زیرا اگر رتبه آن ها یکی باشد مقدمیت معنا ندارد.

پس اگر رتبه این ها متفاوت بود، همان طوری که نماز و ازاله متضاد بودند بین خود نماز و ترک نماز نیز مسئله از این قرار است. نماز و ترک نماز با هم متناقض هستند. در چه صورت بین وجود نماز و ترک نماز تناقض ثابت می شود؟ در صورتی که وحدت زمان و مکان و رتبه داشته باشند. در نتیجه می بایست ازاله و ترک صلوة در رتبه واحد باشند. چون ترک صلوة تقیض خود صلوة است و هم رتبه می باشند و از طرف دیگر فعل صلوة هم متضاد با ازاله است و در رتبه آن می باشد پس در واقع صلوة در رتبه ازاله قرار می گیرد.

### **خلاصه کلام محقق قوچانی**

اصل سخن محقق قوچانی که به دنبال تحکیم اشکال نقضی محقق خراسانی است و معتقد است این یک دلیل محکمی بر نفی مقدمیت است همین جا است. ایشان دو مطلب گفتند:

۱. عدم بدلی در رابطه با متناقضین.

۲. عدم بدلی در رابطه با متضادین.

عدم بدلی در رابطه با متناقضین یعنی اگر وجود معلول نبود در همان رتبه عدم معلول جای او را پر می کند و رتبه معلول نباید از بین برود، زیرا اگر رتبه جابجا شود تناقض معنا ندارد.

بین متضادین نیز همین است، یعنی مثلا اگر سیاهی نبود سفیدی جای همان را پر کند و رتبه آن که نباید جابجا شوند.

سپس ایشان در ما نحن فیه با توجه به این دو مطلب به قائلین به اقتضاء که از راه مقدمیت می خواستند آن را ثابت کنند اشکال کردند. ایشان گفتند: شما نمی توانید مقدمیت ترک نماز را برای ازاله ثابت کنید، زیرا از یک طرف بین ترک نماز و فعل ازاله تقدم و تاخر است، ترک نماز مقدمه ازاله است. پس وقتی مقدمه آن است یعنی این ها در رتبه واحد نیستند. از آن طرف ترک نماز باقیض خودش که فعل نماز است اگر بخواهد به عنوان متناقضین اجتماعشان ممتنع باشد باید در رتبه واحد باشند. (محقق قوچانی از عدم بدلی هم در متضادین استفاده کرد، هم در متناقضین). بر این اساس همان طور که ترک نماز و ازاله به عنوان متضادین در رتبه واحد قابل اجتماع نیستند نماز و ترک نماز نیز به عنوان متناقضین در صورتی قابل اجتماع نیستند که در رتبه واحد باشند.

پس نتیجه این که ازاله با ترک نماز باید در یک رتبه باشند همان رتبه ای که ازاله است ترک نماز نیز در همان رتبه می باشد اگر این ها در یک رتبه باشند دیگر مقدمیت معنا ندارد و مقدمیت منتفی می شود.

امام خمینی اشکالی به این کلام کرده اند که در جلسه بعد بیان می کنیم.

### **با گذشت ترین مردم**

«إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةِ»

با گذشت ترین مردم کسی است که با وجود قدرت بر انتقام عفو کند و بگذرد.

گاهی از اوقات کسی از خطای دیگران می‌گذرد چون قدرت بر انتقام ندارد و می‌گوید ما گذشتیم؛ ولی گاهی ممکن است انسان از خطای دیگری چشم‌پوشی کند با وجود این که قدرت بر انتقام دارد. گاهی کسی نسبت به دیگری کاری ناشایست انجام می‌دهد سخن ناروایی می‌گوید یا حقی را از او ضایع می‌کند، این شخص توانایی ندارد که با او مقابله کند یا حق خود را از او بستاند البته نه این که ارزش نداشته باشد، عفو و چشم‌پوشی از خطای دیگران و برادران دینی در هر حال ارزشمند است. عفو یک فضیلت است خداوند عفو است، انسان هم باید اهل عفو باشد، اهل چشم‌پوشی باشد خطاهایی که دیگران می‌کنند با دیده اغماض بنگرد و به روی آن‌ها نیاورد و البته تلاش کند دیگران را متوجه خطا و اشتباه خودشان بکند. اما گاهی از اوقات کسی به راحتی قدرت دارد که با خطای دیگری برخورد کند، او را مجازات کند، او را به خاطر آن رفتار و سخنش کیفر دهد اما در عین حال گذشت می‌کند. این باگذشت‌ترین مردم است، کسی که بتواند انتقام بگیرد ولی از حق خودش بگذرد و از خطای دیگران چشم‌پوشی کند این اعفو الناس است. و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام باگذشت‌ترین مردم بودند. زیرا گاهی اوقات قدرت بر انتقام داشتند، اما انتقام نمی‌گرفتند.

این فضیلت‌ها اگر در جامعه ما شکوفا بشود و جلوه‌گر شود بسیاری از مشکلات بین مردم حل می‌شود و واقعا یک جامعه آرام و با صفا و صمیمی که همه در آن احساس امنیت خاطر می‌کنند، خواهیم داشت. انشاء الله.

«والحمد لله رب العالمین»